مسئولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

نویسنده: دکتور ظهورالدین احمد
مترجم: فضل‌الرحمن فاضل

۲۰۲۴/۰۳/۰۱

چندر بهان برهمن لاهوری

{هندوی ادیب و پارسی‌سرای}

مترجم

نام او «چندر بهان» بود و «برهمن» تخلص می‌کرد؛ آن را «برهَمَن» و «برهمَن» {به سکون ها} هم می‌نوشت و در لاهور زاده شده بود. برخی از تذکره‌نگاران زادگاه اورا «آگره» گفته اند؛ البته نظر ایشان به زیست‌نامه چندر بهان که خودش نگاشته نه افتاده است، آن‌جایی که او «لاهور» را مولد و منشأ {زادگاه و پرورشگاه} خود می‌نویسد.[1]
«بهگونت رای بهار سنامی» مرتب کلیات برهمن به نقل از کتاب «امرای هنود» تاریخ تولد او را سال 982 هـ ق نگاشته است [2]؛ اما با مراجعه به کتاب «امرای هنود» اثر محمد سعید بر می‌آید که او در کتابش سال تولد برهمن را درج نکرده است.[3]
بناءً بهار سنامی اشتباه کرده است؛ زیرا ولادت او در 982 ق درست نیست.

برهمن خودش در نامه‌ای که عنوانی «زبدهء وزرای زمان فاضل خان» می‌نویسد در آن نامه از خدمت در روضهء مقدسه (مقبرهء جهانگیر) یادآوری می‌کند؛ زیرا در آن سال و ماه، فاضل خان عهده دار وظیفهء «دیوان کل» بود. برهمن در همان نامه‌اش می‌نویسد که حالا عمر من به پنجاه سالگی رسیده است[4]. از این نامه این نتیجه به‌دست می‌آید که، برهمن در حوالی سال 1023 هـ ق تولد شده است.
پدرش دهرم داس نام داشت، مرد با تجربه و انشاپرداز. او مدتی چند به وظیفهء دیوانی مشغول بود، اما اندیشهء باور به بی‌ثباتی دنیا در اندیشهء او آن قدر اوج گرفت که از ملازمت حکومتی استعفا داد و گوشه‌نشینی اختیار کرد.
چندر بهان دو بردار دیگر هم داشت که نام‌های شان «رای بهان» و «اودی بهان» بود. رای بهان مرد آزاده‌ای بود که ترک علایق مادی کرد و عزلت گزین شد و به زیبایی‌های دنیا توجهی نداشت، اما اودی بهان دارای استعداد علمی بود از همین‌رو، او همراه با یکی از افسران شاهجهانی که عاقل خان[5] نام داشت، ملازمت اختیار کرد. شوربختانه عاقل خان در عنفوان جوانی داعی اجل را لبیک گفت و این رویداد بر «اودی بهان» آن قدر اثر کرد، سرشار از محبت الهی گردید و از دنیا بیگانه شد.

---

[1]) چهار چمن، چمن دوم، مخطوطه کتابخانهء دانشگاه پنجاب، مجموعهء آذر، برگ 40-45
[2] کلیات برهمن، مرتبه بهگونت رای بهار سنامی، دهلی ، ص 26-27
[3]) امرای هنود، محمد سعید مارهروی ، اورنگ آباد، 1932 م ص 264-272
[4]) منشآت برهمن ، نولکشور، 1885 م ص 19
[5]) برای مطالعهء حالات بیشتر عاقل خان به کتاب «مآثرالأمراء» چاپ کلکته مراجعه شود، ج 2 ص 790-792

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

چندربهان علوم ضروری متداول آن روز گار را تکمیل کرد ودر نزد ملاعبدالکریم لاهوری[6] عربی، فارسی، ساسنکرت آموزش دید و با شعر و ظرافت‌های انشا، آشنا شد . آثار نثر و نظم متقدمان ومتاخران را مطالعه کرد و بعد از فراغت از تحصیل علم، همکار میر عبدالکریم که داروغهء عمارات دولت خانهء دارالسطنت بود، گردید، سپس به ادارهء علامهء دوران افضل خان که دارای وظیفهء دیوان کل[7] بود، پیوست. و به زودی جهت نرمی، اخلاص و نیک‌دلی‌اش در جمع مصاحبان خاص افضل خان به شمار آمد. برهمن خود می‌نویسد که من در دولت آباد به خدمت او حاضر شدم و او از قدردانی مرا بر فیل سوار کرد[8].

در دربار افضل خان، فرصت میسر شد تا برهمن در مجالس عالمان و شاعران اشتراک ورزد، و نگارش پیش‌نویس فرامین بر عهده او گذاشته شود، برهمن خط شکسته را نهایت عمده و زیبا می‌نوشت. افضل خان در سال 1048 هـ ق؛ یعنی در دوازدهمین سال تخت‌نشینی شاهجهان وفات یافت ، پس از وفات او، عاقل خان همه منشیان و وابسته‌های آن مرحوم را به حضور شاهجهان معرفی داشت و در این وقت چندر بهان رباعی زیر را به حضور شاهجهان {در ورقه ای} پیش‌کش کرد:

شاهی که مطیع او دو عالم گردد
هرجا که سریست، بر دوش خم گردد
از بس که به درش آدمی یافت شرف
خواهد که فرشته نیز آدم گردد

پادشاه را حسن خط او پسند افتاد و برهمن را در زمرهء «واقعه نویسان حضور» شامل کار ساخت و به گونهء ویژه‌ای او را به تحریر فرمان‌های شاهی ماموریت داد. چنانچه او وقتی که به سفر کابل و کشمیر رفت همهء کیفیت‌های آب و هوا وسایر ویژه‌گی‌های آن دیار را به رشتهء تحریر دراورد و به حضور پادشاه ارائه داشت.

شاهجهان چندر بهان را به لقب «**هندوی فارسی دان**» یا د می‌کرد. در مناسبت‌های جشن‌ها و اعیاد متبرک که شاعران سروده‌های خویش را به محضر پادشاه تقدیم می‌داشتند، چندربهان نیز رباعیاتی می‌نوشت و آن را به حضور پادشاه می‌آورد و انعام و صِله دریافت می‌کرد. او در سفر کابل به وساطت بخشی الممالک معتمد خان غزلی تقدیم کرده بود که این بیت آن مورد پسند بیشتر شاه قرار گرفت:

از هیبت تو آب شود آتشِ ستم
خوش کرده چشمِ فتنه به دور تو ، خواب را

قوالان، اکثر این رباعی چندر بهان را به سمع مردم می‌رسانیدند که:

تا مهر منیر را نشان خواهد بود
تا ماه بر اوج آسمان خواهد بود
تا دور زمان در میان خواهد بود
تا هست جهان، شاهجهان خواهد بود

در سیزدهمین سال سلطنت شاهجهان (1050 ق) آنگاه که اسلام خان[9] از بنگال به لاهور فراخوانده شد و بر وظیفهء دیوان کل سرافراز گردید، بناءً پادشاه چندربهان را نیز به او وابسته کرد که افزون بر امور دارالانشاء تقسیم و موازنهء همه ممالک محروسه بر دوش او بود. وقتی که اسلام خان به صوبه‌داری «دکن» ماموریت یافت، پادشاه

---

[6]) جناب الحاج شیخ عبدالکریم چشتی لاهوری پسر مخدوم‌الملک عبدالله انصاری است که در سال 1045 هـ ق وفات یافته است. برای تفصیل بیشتر دیده شود: تذکرهء علمای هند، محمد اختر ج 2 ، ص 96، خزینة الاصفیاء، ص 470-471؛ چهارچمن، مرتبهء محمد رفیق، نسخهء کتابخانهء دانشگاه پنجاب ، ص 109

[7]) برای تفصیل بیشتر دیده شود: مآثر الأمراء، ج 1، ص 145-150

[8]) منشآت برهمن، ص 54

[9]) اسلام خان در سال 1057 ق وفات کرده است، برای تفصیل زندگی اودیده شود: مآثرالأمراء، ج 1، ص 162-167

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

چندربهان را به خدمت دستور اعظم سعدالله خان[10] گماشت و به این ترتیب زمینه مساعد شد تا چندربهان با شخصیت جلیل‌القدر دیگر، فرصت خدمت را به دست آورد.
در بیستمین سال جلوس شاهجهان بر اریکهء فرمان‌روایی (1057 ق) آنگاه که خان سعدالله خان به فتح «بلخ و بدخشان» ماموریت یافت و رهسپار آن دیار گردید، چندربهان نیز او را همراهی می‌کرد تا در پهلوی نگارش نامه‌های او، احوال و رویدادهای بلخ و بدخشان را نیز به رشته تحریر دراورد.
بعد از وفات سعدالله خان (1066ق) رای رگهناتهـ [11]که لقب «رای رایان» {سردار سرداران} را دریافته بود و به انجام کارهای وزارت {رتق و فتق امور} مقررشده بود، همزمان با آن، چندر بهان نیز به لقب «رای»[12]{سردار} سرفراز گردید و به نگارش پیش‌نویس فرامین شاهی ماموریت یافت.
شهزاده داراشکوه با دیدن فضیلت علمی و گرایش‌های طبعی برهمن، از پادشاه تقاضا کرد تا برهمن با او همکاری کند، از همین‌رو، داراشکوه، برهمن را میر منشی دفتر خویش مقرر کرد و در سال 1063 ق در تسخیر مهم «قندهار»، داراشکوه را همراهی کرد.
نویسندهء «لطائف الاخبار» می‌نگارد: شهزاده داراشکوه در دوران تسخیر قندهار از چندربهان خواست تا محلی را انتخاب کند که او بتواند حمله دلیران عسکر شاهی را تماشا کند و چندر بهان قله کوهی را که به نام «چهل دختران» یاد می‌شد، انتخاب نمود.[13]
شهزادهء «اودی پور» وقتی برخلاف پیمان قبلی‌اش با شاهجهان، به تعمیر سر از نو دژ «چتور» دست یازید ، شاهجهان در بیست و هشتمین سال جلوس خود (1065ق) با درک و پیشبینی خطر؛ خود شخصاً با لشکریانش رهسپار اجمیر گرید. بنا بر مشورت داراشکوه، چندربهان وظیفه یافت تا به حیث نماینده و ایلچی به نزد رانای اودی پور اعزام گردد. برهمن با موفقیت، رانا را به طاعت وفرمانبری مجبور کرد. لشکریان شاهجهان دست از محاصره دژ برداشتند و رانا پسرش را به عنوان اظهار عقیدت { وحسن نیت} به دربار شاهجهان فرستاد. این سفارت کامیاب برهمن باعث شد تا قدر و منزلت او بیشتر شود. چندربهان که در پیوند با همین وظیفه، یادداشت‌ها و عرایضی که به پادشاه فرستاده است، همه در «منشآت» او محفوظ است[14].
شاهجهان وقتی که در سال 1068 ق توسط پسرش به اسارت درامد و شهزاده داراشکوه نیز نخستین شکست را دریافت و اونگزیب بر سریر فرمان‌روایی تکیه زد؛ امیران و وزیران از روی مجبوری سوگند وفادارای به شاه جدید به جا آوردند. چندر بهان اگرچه به‌خاطر این دگردیسی در کشورش، و مرگ آقایش حتماً صدمهء روحی دیده بود، اما از زندگی‌نامهء اوبر می‌آید که ظاهراً از روی رضا، اطاعت آقای جدید را پذیرفته است. در صفحات 10-11 منشآت او نامه‌ای موجود است که عالمگیر را به خاطر تخت‌نشینی‌اش مبارکباد می‌گوید و در آخر آن نامه، رباعی دعاگونهء زیر را درج کرده است:

شاها عالم مطیعِ فرمانِ تو باد
لبریز ادای شکر احسان تو باد
چون ذاتِ تو خلق را نگهبان باشد
هرچا باشی، خدا نگهبانِ تو باد

---

[10]) راجع به تفصیلات زندگی سعدالله خان دیده شود: مآثرالأمراء ، ج2 ص441
[11]) رگهناتهـ متوفای سال 1073 ق، برای تفصیل زندگی اودیده شود: مآثر الأمراء، ج 2، ص 282
[12]) منتخب اللباب از خافی خان، ص 740، بهار سنامی مرتب کلیات برهمن با نقل از ص 302 ، ج1 سیر المتاخرین ، عبارت ذیل را درج کرده وگمان کرده است که مراد از «رای رایان» چندر بهان برهمن است، در حالی که در این‌جا هدف از رای رایان، همانا رگهناتهـ می‌باشد. «رای رایان که سر دفتر اهل دیوان و زمرهء اهل قلم و اربا ب محاسبه جبهه‌سای عتبه عالیه گشته، به انتظام انواع اختلال و فتور که در امور ملک و دولت در این آوان راه یافته بود، مامور گردید.» کلیات برهمن ، ص 72
[13]) Dara Shukoh , Qanungo, Calcutta,f.n.p.77
[14]) منشآت برهمن، نولکشور، 1885 م، ص 3-10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

بعد از مدتی چند چندربهان، کهن سالی را عذر آورده، از خدمت در دربار شاهی استعفا می‌دهد. او در استعفانامه‌اش نوشته است:
« شباب به شیب رسید و آن حالی در حواسِ خمسه نمانده و قوت و قدرت تردد دربار فلک آثار درخور کمتر یافت، لهذا استعفای خدمت حضور پرنور نمود.[15]»
از قراین بر می‌آید که عذر او پذیرفته شد و او در وطن خویش در مقبرهء جهانگیر و نگه‌داری اوقاف آن ماموریت یافت. او خودش می‌نویسد:
«به خاکروبی روضهء منوره مقدسه که فیض‌رسان دنیا و آخرت واقع شده، کسب سعادت دارین می‌کند وبه خدماتی که مامور است از روی دیانت و بی‌غرضی ومعامله فهمی .... سرگرم می‌باشد.» [16]
او در پیوند به انعقاد مجلس مولودی در مقبره، پادشاه را اطلاع می‌دهد که آن مجلس در 17 ذی قعدهء سال ششم جلوس پادشاهی منعقد می‌گردد[17]،
از عرضداشت نوشتهء بالا بر می آید که او در ششمین سال جلوس عالمگیری یعنی سال‌های 1074 و 1075 زنده بوده است. در «مرآةالخیال سال وفات او 1073 ق درج شده است[18]، پس از مرآةالخیال، اکثر تذکره‌نگاران همین تاریخ را تسجیل کرده اند اما کتاب «مرآة جهان نما» سال وفات اورا 1068 ق ثبت کرده است که درست نمی‌باشد[19].
به اساس نوشتهء مرآةالخیال چندربهان در«بنارس» وفات یافته است، اما او تا سال 1074 ق در لاهور موجود بود. تذکره نگاران راجع به چندربهان رویدادی را ذکر کرده اند که از آن، توهین و تحقیر موصوف برملا می‌شود، قبل از همه، آن را «سرخوش» در «کلمات الشعراء» مرتبهء سال 1093 ق آورده است چنانچه او نوشته است، روزی در حضور پادشاه دستور شعرخوانی داده شد و چندربهان این سرودهء خویش را خواند که:

مرا دلیست به کفر آشنا که چندین بار
به کعبه بردم و بازش برهمن آوردم

شاه‌جهان از شنیدن آن خشمناک گرید وفرمود این بدبخت، کافر ومرتداست و بایست به قتل رسانده شود. افضل خان گفت شعر سعدی حسب حال اوست که گفته است:

خر عیسی اگر به مکه رود
چون بیاید هنوز خر باشد

پادشاه را خنده گرفت و به کارهای دیگر مشغول شد و برهمن را از دیوان خاص برون کرد.[20]
پس از کلمات الشعراء، مرآةالخیال مرتبهء سال 1102 ق این رویداد را با آب و تاب و با صحنه‌سازی بیشتر بازتاب داده و افزوده است که داراشکوه به دربار شاه‌جهان، چندر بهان را معرفی داشته بود. عبارات متن اصلی «مرآةالخیال» چنین است:
« گویند نوبتی دارا شکوه را یکی از ابیاتش به غایت مطبوع افتاد، روزی در غسلخانه که مجمع مستعدان هفت اقلیم بود، به عرض صاحب قران رسانیدند که در این وِلا طُرفه شعری از چندربهان برهمن سرزده است، اگر حکم شود، به حضور آمده بخواند، و درین معنی شاهزاده را اظهار استعداد و ترقی وی ملحوظ نظر بود، پادشاه به احضارش حکم خاص نمود. چون حاضر شد، فرمود که درین ایام، شعری که بابا از تو پسند کرده است، بخوان. چندر بهان این بیت بخواند:

مرا دلیست به کفر آشنا که چندین بار
به کعبه بردم و بازش برهمن آوردم

---

[15]) منشآت برهمن، ص 11
[16]) همان ، ص 11
[17]) همان ، ص 12
[18]) مرآةالخیال، ص 190
[19]) فهرست نسخه‌های خطی موزهء بریتانیا، ص 1087
[20]) کلمات الشعرا، لاهور، ص 18

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

پادشاه متشرع و دیندار از استماع آن برآشفت، آستین‌ها بر مالید و گفت: کسی می تواند که جواب این کافر برساند؟ از امرای عظام افضل خان که به حاضرجوابی موصوف بود، پیش آمده گفت: اگر حکم شود از شعر استاد جواب رسانم. بادشاه اشارت کرد. افضل خان این بیت حضرت شیخ را که از غیب‌دانی‌های چهارصد سال در رد آن مردود گفته بود، بخواند:

خر عیسی اگر به مکه رود
چون بیاید هنوز خر باشد

خاطر مبارک پادشاه بشگفت و شکر به‌جا آورد و گفت: در تصرفات دین محمد ی بود که این قسم جواب رسید، ورنه من از غصه هلاک می‌شدم. افضل خان را انعام‌ها فرمود و شهزاده را منع کرد که بار دیگر همچنین مزخرفات را به حضور نیاورد و چندربهان را از غسل‌خانه بیرون کردند."»[21]

تذکرهء حسینی مرتبه سال 1163 ق نیز کم و بیش فشردهء آنچه مرآةالخیال تذکر داده، در اوراق خود گنجانیده است.[22] این واقعه از چند جهت نادرست به نظر می‌آید {و بعدها جعل شده است} نخست این‌که در دوران ملازمت افضل خان، چندربهان به حضور پادشاه باریاب نشده بود؛ شاید از دور سلام و احترامی کرده باشد، چندر بهان خودش در کتاب خود «چهار چمن» (چمن سوم) نوشته است، بعد از وفات افضل خان یعنی در سال 1048 ق عاقل خان او را به حضور پادشاه تقدیم کرد و او یک رباعی را خواند که بر اثر آن او در جملهء «واقع نویسان حضور» شامل کار شد. اگر رویداد یادشده در «کلمات‌الشعراء»، قبلاً به وقوع می‌پیوست، پادشاه همچو شخص گستاخی را که با مزاج خسروی ناآشنا بود، به ملازمت شاهی هرگز نمی‌گماشت.

همراهی با داراشکوه نیز درست نمی‌باشد، زیرا اگر چنین می‌بود، پادشاه در سال 1064 ق او را به حیث سفیر و ایلچی مورد اعتماد نزد شهزادهء اودی پور اعزام نمی‌کرد و باز بعد از وفات وزیر معظم سعدالله خان در 1066ق اورا فرا نمی‌خواند و در سلک کارمنداادن راجه رگهناتهـ وابسته نمی‌کرد. افزون بر آن‌چه یادآوری شد اگر آن بیت مورد پسند دارا شکوه قرار گرفته بود، او خود به سمع پادشاه می‌رساند و چه نیاز بود که به خاطر شنواندن یک بیت شعر چندر بهان را به آن مجلس دعوت دهند. اگر محفل مشاعره هم می‌بود باید غزل یا قصیده‌ای می‌بود و بیت یادشده جزء آن. مهمتر از همه این‌که این بیت در نسخهء چاپی «کلیات برهمن» موجود نیست.

تذکرهء «نشتر عشق» که توسط حسین قلی خان تألیف شده است، در آن واقعه‌ای درج شده است که هدف از آن توهین و تضحیک (ریشخند ساختن) چندربهان است و آن این‌که:

« گویند دیوان خود را به خط خوش، به لوح و جدول طلایی مزین نموده به دو سه جزودان کمخواب چون بید و شاسترِ مُذَهَبِ بر رحل هر وقت رو به روی خود می‌داشت، نوبتی دیوان خود را مطلّا کرده به شعرای اصفهان فرستاده نوشت که هرچه مطبوع باشد انتخاب آورند، ظرفا به‌راهِ مطایبه، حاشیهء طلایی را از متن جدا نموده، به مصرف خود آوردند و متن را پیش برهمن فرستادند و نگاشتند که از دیوان شما هرچه مطبوع و پاکیزه بود، برداشتیم و باقی عطای شما، به لقای شما. [23]»

در تردید این داستان، نبشته چندربهان خود بسنده است. زمانی که سفارت شاه‌جهان به قیادت جان نثار خان به ایران اعزام گردید، در جمله اعضای بلندپایهء آن شخصیت‌های نکته‌دانی چون ملا محب علی و محمد فاروق نیز شامل بودند در آن‌جا از هیأت در منزل اعتمادالدوله، دعوتی برپا شده بود که برهمن در کتابش «تحفة الفصحاء» در مورد آن می‌نویسد:

« و همدران اثنا ذکر این برهمن فارسی‌دان بوسیلهء شعر و خط شکسته که علامی سعدالله خان و مقرب آن حضرت السلطانی... از هندوستان به ولایت ایران، به مصحوب جان نثار خان ایلچی فرستاده بودند، به میان آمد و این دو بیت فقیر در آن دیار مشهور است:

باید به داغ‌های نمک سود زیستن

---

[21]) مرآة الخیال، 2 189-190

[22]) تذکرهء حسینی، از حسین دوست سنبهلی، ص 73-74

[23]) تدکرهء نشتر عشق، از حسین قلی خان، نسخهء خطی کتابخانهء دانشگاه پنجاب، لاهور، ص 91

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

بودن تمام آتش و بی‌دود زیستن

***

چشم تا بر هم زدی انجام شد آغاز عمر
طی شد این ره آنچنان کاو از پای برنخاست.»[24]

برهمن خط شکسته و نستعلیق شکسته را خوب می‌نوشت در پهلوی آن او هم خط شناس بود و هم قدردان خوش‌نویسان، او در اثرش «منشآت» جا جا از خوشنویسان روزگارش تمجید کرده است. برهمن همچنان علاقمند گردآوری نمونهء خطهای خطاطان نیز بود، چنانچه او عنوانی برادرش چنین می‌نویسد:

« هرجا که سرمشقی و خطی خوشنویسانِ روزگار یابد، چه به قیمت و جه به منت، به دست آورده به ارسال آن منت تمام بر این برادر مشتاق گذارد.» [25]

چندر بهان از آقا عبدالرشید نستعلیق و از کفایت خان، خط شکسته را آموخته است: «در هردو خط یکتا نوشته و قطعه و کتابت توده توده از نظر گذشته.[26]»

چندربهان در آگره، تالاب {استخر، پرکه} و باغی اعمار کرده بود، در باغ عمارتی هم ساخته بود. در شورش سال 1857 م این باغ به تصرف یک‌تن از انگریزها افتاد که بعدها آن را به یک صراف به نام سورج بهان به این شرط فروخت که او در عمارت سابقه باغ کدام ترمیم و نوآوری نکند و آن را چنان که هست حفظ نماید. این باغ در سرک سکندره و در میان آگره و سکندره واقع است.[27]

تصنیفات:

آثار زیر از برهمن باقی مانده است: دیوان، مثنوی هفت بحر، منشآت، چهار چمن، تحفة الانوار، گلدسته، تحفةالفصحاء، مجمع الفقراء، کارنامه، طغرای شاهجهان بادشاه، نادرالنکات، رقعات برهمن و انشای هفت گلشن.

در «خمخانهء جاوید» اثر «سری رام» در ج 1، ص 575 آن از چندربهان یک غزل به زبان اردو نیز درج شده که آن چنین است:

خدا نے کس شہر اندر ہمن کو لائے ڈالا ہے
نہ دلبر ہے نہ ساقی ہے نہ شیشہ ہے نہ پیالہ ہے
پیا کے گاؤں کی سمرن کیا چاہوں کروں کس سیں
نہ تسبیح ہے نہ سمرن ہے نہ کنٹھی ہے نہ مالا ہے
خوباں[28] کے باغ میں رونق ہوئے تو کس طرح یاراں
نہ دونا ہے نہ مروا ہے نہ سوسن ہے نہ لالہ ہے
پیاں کے ناؤں عاشق کوں قتل عجب دیکھے
نہ برچھی ہے نہ کرچھی ہے نہ خنجر ہے نہ بھالا ہے
برہمنؔ واسطے اشنان کے پھرتا ہے بگیاں سیں
نہ گنگا ہے نہ جمنا ہے نہ ندی ہے نہ نالہ ہے

برهمن به مثابهء شاعر:

برهمن را بایست در زمرهء شاعران هندوی صوفی مشرب به شمار آورد، در دیوان او نشانه‌هایی از اندیشه‌های تصوفی به نظر می‌آید؛ همان اندیشه‌هایی که مطمح نظر شاعران مسلمان صوفی بوده است. برهمن اهل دل بود؛ و

[24]) کلیات برهمن، مرتبهء بهار سنامی، ص 245
[25]) منشآت برهمن
[26]) تذکرهء خوش‌نویسان، کلکته، ص 55
[27]) امرای هنود، محمد سعید، ص 184
[28]) بر وزن جهان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

جذبهء درویشی را از نیاکانش به میراث برده بود و در عهد جوانی در او جوش جنون ایجاد کرد و ولولهء آزادی را در او بیدار ساخت؛ او در صحبت با مستمندان سکون و آرامش می‌یافت و غلغلهء درونی خویش را سرد می‌ساخت. برهمن نوشته است هرگاهی از حوادث روزگار فرصت می‌یافت از صحبت درویشان و گوشه‌نشینان فیض‌یاب می‌گردید، او قائل به وحدت‌الوجود بود؛ طوری که از این سرودهء او، این امر پدیدار می‌گردد:

بانی خانه و بت‌خانه و می‌خانه یکیست
خانه بسیار، ولی صاحبِ هرخانه یکیست

در دیوان او موضوعاتی نظیر مراحل تصوف و طریقت، بی‌ثباتی دنیا و افسوس بر زندگی ناپایدار، شیوهء رضا و تسلیم و پرهیز از هوس بیجا، ترک مدعا و صلح کل به چشم می‌خورد. گروهی از صوفیان عقیده دارند که صوفی در راه عشق خداوندی از تمام تعلقات دنیایی جدا شده و فقط سوی محبوب حقیقی اش متوجه گردد، اما گروه دیگری از ایشان باورمند اند او در قیدهای دنیایی نیز اسیر باشد، اما دل خود را از آن بندها رهایی بخشد در کثرت باشد، اما با خلوت همنشین باشد. برهمن نیز مؤید این خیال و اندیشه بود او پسرش را نصیحت نموده، چنین می‌نویسد:

« سلسلهء آفرینش منوط به اسباب تعلق است، رهایی و نجات از آن مقدور بشر نه، درین صورت دست با کار و دل با یار داشتن و در عین کثرت، خلوت نمودن...آئین پسندیده است.»[29]

برهمن این خیالش را به زبان شعر، چنین ابراز کرده است:

خلوت آن باشد که در کثرت به دست افتد ترا
مردِ دانا در میان عالمی تنها نشست

چندر بهان چون‌که برهمن‌زاده بود، از همین‌رو، او بایست حامل باورهای مذهبی خویش می‌بود، اما به خاطر همنشینی با علمای مسلمان و مطالعهء آثار ادیبان و شاعران فارسی، از دل و دماغ او عقائد شرک وبت پرستی را برچیده بود، او در ظاهر «زنّار» می‌پوشید، اما در باطن او توحیدپرست بود و مانند مسلمانان می‌اندیشید، به «تقدیر» باور داشت، و به حشر و نشر ایمان داشت، از حساب قیامت بیمناک بود، و بدون حسن عمل، برای نجات خود وسیله‌ای را نمی‌شناخت. در سروده‌های زیر از زبان او، حال دلش را بشنوید:

مرد آزماست بادهء توحید برهمن
ناآزموده مست به یک جام می‌شوی
***
زقسمت ازلی بیش و کم نمی‌گردد
نصیب کرد هُما را به‌استخوان محتاج
***
چون روز حشر برهمن حساب پیش آرند
به آب دیده بشویم نامهء اعمال
***
برهمن از عمل نیک زادراه باید
به سوی ملک عدم باربستن آسان نیست
***

معاصر او محمد صالح کنبوه نوشته است:

«اگرچه به ظاهر زنّاربند است، اما سر از کفر بر می‌تابد و هر چند به صورت هندو است؛ اما درمعنی درِ اسلام می‌زند.»[30]

او با وجود داشتن همچو افکار و احساسات اسلامی، خود را خودش «برهمن زنّاردار» می‌خواند و می‌گوید:

مرا به رشته زنّار الفتی خاص است

---

[29]) منشآت برهمن، ص 65
[30]) عمل صالح، ج 3، ص 434

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

که یادگار من از برهمن همین دارم

دل برهمن سرشار از عشق است، او عاشق بلندپایه بود، او می‌خواهد تا عشق او از حدود جنون برکنار باشد و عنعنه ظاهرداری عاشق سودایی مورد پسند او نیست، امیر خسرو گفته است:

هر شب از شوق، جامه پاره کنم
عاشقم عاشقم، چه چاره کنم

برهمن همچنان گفته است:

ننگ دارد عاشق از چاکِ گریبان داشتن

در عشق برهمن، راستی و خلوص پدیدار است او در آتش محبت می‌تپد و لذت می‌برد:

مرا دلیست که بر آتشِ محبت او
چو بیشتر بتپد، بیشتر بیاساید

***

باید به داغ‌های نمک سود زیستن
بودن تمام آتش و بی‌دود زیستن

او دل درد آشنا دارد، محمد صالح کنبوه می‌نویسد:

« هنگام خواندن اشعار روان، آب از چشم‌های او روان می‌شود، سخن را به چشمِ تر آب می‌دهد و دایم مژه تر می‌دارد و دم از درد طلب می‌زند.»[31]

عشق برای او محبت فرامرزی و جهان شمول بخشیده بود، او به همه مخلوقات خدا یکسان محبت می‌کرد، تفرقه‌پردازی میان مذاهب گوناگون را، منافی عشق می‌دانست:

عاشق آنست که سر را زقدم نشناسد
بندهء عشق شود، دیر و حرم نشناسد

عشق به او نیرو بخشیده بود و فطرت بلند عطا کرده بود، البته او به مرحلهء فرشته صیدکنی و یزدان‌گیری نرسیده بود، اما برای حل مشکلات و انکشافات اسرار نهان، به مَلَکه‌ای دست یافته بود، از همین نقطه نظر، مقام برهمن در میان شاعران هندو نهایت بلند مرتبه است او در میان هندوان نخستین شاعری است که از خامهء او مضامین «خودی» و «بلندنگاهی» ترواش کرده است، عشق به او، آن نگاه دوربینی را عطا کرده بود، گستردگی کاینات در نظر او، با هیچ برابر بود:

ما معتقدِ همتِ صاحب نظرانیم
کونین بود مختصر اندر نظر ما

***

برهمن از نظرم رازِ چرخ مخفی نیست
که هرچه هست در آیینهء نگاه من است

مشکل‌کشایی و سربلندی در سروده‌های او موج می‌زند، ملاحظه کنید در این سرودهء او:

ما برهمن مشکلات روزگار آسان کنیم
هرچه مشکل‌تر بود آثار آسانی دروست
سرش به گنبدِ گردون فرو نمی‌آرد
کسی که ازخس و خاشاکِ راه، بستر اوست

برهمن ازاعتبار و مکانت خانوادگی خویش، درویشی و تعلیم وتربیت آن اثرپذیر شده و در خم و پیچ کوچه‌های عشق مجازی سردچار نشده و در دام مکر و فریب آن، نیفتاده است، اگر در دوران جوانی، اشتباهاً نظرش را کدام بت شوخ و شنگ به خود کشیده باشد و در تارهای دل او، جنبشی آفریده باشد؛ باوجود آن، در اشعارش آن را برملا

[31]) عمل صالح، چث ، ص 434

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

نکرده است. البته به صورت عنعنوی از چهره، ابرو، زلف و کمر کسی تعریف کرده است، اما اوصاف آن عشق مجازی را نیز لباس عشق حقیقی پوشانده است.
برهمن از باده و ساغر نیز حرف زده است و او این کار را با بسیار سلیقهء خوب انجام داده است، از طرز بیان او بر می‌آید که او به می و ساغر علاقمند بوده است، اما سروده‌ای از او در دست است که می‌گوید لب ما به «می» تر نشده است.
به این دو سه سروده‌های او بنگرید که به چه زیبایی «باده» می‌خواهد و «می» را می‌ستاید:

شب است و ساغر و ساقی و کشت مهتاب است
بیار می که هنوز آفتاب در خواب است
***
چرا چو غنچه شود تنگ دل درین بستان
کسی که همچو گلِ تازه می به ساغر اوست
***
مرا ساقی شراب ارغوانی می‌توان دادن
به یک ته جرعه آبِ زندگانی می‌توان دادن

اما باعث شگفتی است که با وجود این سروده‌های دلپسند، برهمن ادعا می‌کند که لبان او به «می» آلوده نشده است:
برهمن بادهء صافی دلان خونِ جگر باشد
به می هرگز نشد آلوده دامانِ ایاغِ من
دیوان برهمن که در دست است اکثر غزلیات او از پنج پنج بیت تشکیل یافته است و از آن بر می‌آید که برهمن با دقت‌نظر، دیوان خود را ترتیب داده است و سروده‌های ضعیف را حذف کرده است. این گزینش محتاطانه به ما می‌گوید که او سروده‌هایش را بعد از دقت، در جمله غزلیات دیوانش جا داده است.
استوار بر دیوان او که توسط «بهار سنامی» ترتیب یافته است؛ سرمایه شاعری برهمن شامل 302 غزل، 54 رباعی، سه قصیده و یک مثنوی است، یک غزل اردو و مفردات متفرقه دیگر نیز به نظر آمده است[32]. او در غزل‌سرایی به حد کافی تمرین کرده است، او هر روز غزل جدید انشا می‌کرد و به حضور افضل خان تقدیم می‌داشت و خواهان اصلاح آن می‌گردید. آنگاه که سعدالله خان وزیر اعظم گردید این سلسله کارهای او ادامه داشت و به خدمت موصوف نظم و نثر را جهت اصلاح می‌فرستاد. برهمن در جوانی با خواجه فتح چند و ظفر خان شامل حلقهء «بزم‌های رنگین» شدند که هفته یک بار غزلی را طرح می‌کردند و در منزل محمد صادق در آگره، هفته دوبار محفل مشاعره انعقاد می‌یافت، در این محفل که ملاشیدا، ملاضمیر، ملا جلالی، عبدالرحیم، میر بریان، ملاحسینی، ملاعبداللطیف منشی ودیگران گرد هم می‌آمدند، چندر بهان نیز در آن محفل حضور می‌یافت و سروده‌های خود را می‌شنواند.
بحرهای اکثر غزلیات او کوتاه است، زبانش ساده، تخیلش واضح و بیانش صریح است، از ریزه‌بینی‌ها و پیچیده‌گویی‌های سبک هندی، کلامش مبرا است. «سرخوش» نوشته است برهمن به صورت عالی ذوقش را پالوده بود و چون قدما شعر شُسته و صاف می‌سرود[33]، منیر لاهوری از معاصران برهمن، نیز از او تمجید می‌کرد، در نامه‌ای خطاب به وی، چنین گفته است:[34]

نیست در خطهء اندیشه‌وری چون تو کسی
سخن اندیش و خردپرور و معنی آرای

---

[32]) دیوان پارسی چندر بهان را که دکتر محمد عبدالحمید فاروقی، رئیس شعبهء فارسی، اردو و فرهنگ اسلامی کالج گجرات در احمدآباد هند تصحیح کرده و در سال 1967 م به چاپ رسانده است، حاوی 342 غزل و 36 رباعی می‌باشد. مترجم
[33]) کلمات الشعراء، لاهور، ص 18
[34]) انشای منیر، نولکشور، ص 150

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

محمد صالح می‌نویسد:
« زبانِ قلمش بسیار خوش سخن است و طبعش به غایت ماهر درین فن.» [35]
برهمن خودش نیز از نازک‌خیالی و ظرافت طبعش آگاه بود، او گفته است:

برهمن دارد سخن نازکتر از طبع شهان
این همه نازک‌ادایی از کجا دانسته است

برهمن، صنایع بدایع را در سروده‌هایش کمتر به کار می‌گیرد، جاجا جناس، رعایت لفظی و «ایهام» را به کار برده است، به گونهء نمونه:

هوشی و قراری و شکیبی ز دلم برد
آن ماه هلال ابروی، خورشید جبینی
***
درین خیال چو مو گشتم و ز شوق هنوز
خیالِ موی میانِ تو از میان نرود
***
نسخهء اعجاز برگیرید از لعل بتان
ورنه حال ما ز قانون شفا خواهد گذشت

هرگاه در شعر، تشبیه و استعاره نباشد، شگفتکی و ناز و ادای شعر نمی‌درخشد ، تمثیل نیز گونه‌ای از تشبیه مرکب در شعر است که «نظیری» در این مورد، ید طولا داشت و خوش درخشیده بود؛ او در مصرع نخستین حرفی را پیش می‌کرد و درمصرع دومی، در تایید آن، مثالی را ارائه می‌داشت تا حرف شاعر در ذهن شنونده، نقش گردد.
برهمن نیز از همین روش کار گرفته است و سروده‌های خوبی از او به‌یادگار مانده است. به گونهء مثال:

پند ناصح نکند در دل عاشق اثری
مست را صحبت هشیار نمی‌آید راست
***
وفای عهد تو از بوالهوس نمی‌آید
که حفظ شعله ز دامان خس نمی‌آید
***
کنم ز ساده دلی بند دیده مژگان را
به مشت خس نتوان بست راه طوفان را
***
روی اوشب به خواب می‌دیدم
تا سحر آفتاب می‌دیدم

برهمن دیوان سعدی و حافظ را عمیق مطالعه نموده است و در شاعری خود از ایشان پیروی کرده است او دانسته و نادانسته در سروده‌های خود، جملات وترکیباتی از ایشان را به کار برده است. مثلا به این مصرع برهمن بنگرید:
بده ساقی می باقی که رنگ و رو بگرداند
« بده ساقی می باقی» بریده ایست که از این مصرع حافظ شیرازی اخذ شده است:
بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت
مصراع دیگری از برهمن چنین است:
غبار کوی تو کحل بصر توان کردن
در این مصرع «کحل بصر توان کردن» ترکیبی است که آن را از حافظ به استعاره گرفته است. حافظ گوید:
که خاک میکده کحل بصر توانی کرد

[35]) عمل صالح، ج 3 ،ص 434

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

مصراع دیگری از برهمن چنین است:
لطف کن لطف که امید فراوان دارم
« لطف کن لطف» جمله ایست که از مصراع سعدی اخذ شده است. سعدی گوید:
لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش
برهمن به سروده‌های خود، مباهات می‌کرد و افتخار می‌نمود وراجع به ویژه‌گی‌های الهامی، سحر بیان و جادوی کلامش، چنین گفته است:

یک نقطه‌ای از مطلع دیوانم آفتاب
یک پرتوی ز شمع شبستانم آفتاب
***
گردند گرد برهمن از شوق، قدسیان
گویا سخن ز عالم بالا نوشته است
***
در محبت حال می‌بازد ز قال برهمن
برهمن افسونگری جادو بیانی بوده است
***
برهمن لب فروبستم و گرنه در سخن‌گویی
ادای تازه و طرز سخن از من شود پیدا

برای آشنایی بیشتر به روش فکری و طرز بیان برهمن این دو غزل وی را تقدیم می‌کنیم:

حدیثِ عشق همان به که تا بیان نرسد
به دل همیشه بوَد ثبت و بر زبان نرسد
تمام مغز به جوش آید از حرارت شوق
اگر خدنگ تو روزی به استخوان نرسد
غلام همت آزادگان بی‌قیدم
که گرد راه تعلق به گرد شان نرسد
شوم به خون جگر شادمان و دم نزنم
که اهل حوصله را کار تا فغان نرسد
برهمن از همه کس خوشنماست صاف دلی
ولی کسی به صفای برهمنان نرسد
***
گرد وی گردم که یاری مهربانی بوده است
با زبان بی‌زبانی همزبانی بوده است
ما زلیخاوار سرگردان به مصر بی‌کسی
یوسف ما در میان کاروانی بوده است
کرد شب‌های مرا چون زلف معشوقان دراز
داستان عاشقی خوش‌داستانی بوده است
در میان خاک و خون افتاده بر راهش دلم
همچو مرغ نیم بسمل نیم جانی بوده است
در محبت حال می‌بارد ز قال برهمن
برهمن افسونگری جادوبیانی بوده است

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

مثنوی

چندر بهان برهمن یک مثنوی نیز سروده است که در سال 1885 م در مطبعه نولکشور همراه با رساله‌های دیگر نشر شده است. کتاب یادشده به نام «مجموعهء رسائل» یاد می‌شود که مثنوی برهمن عنوانی ندارد، فقط در بالای آن «مثنوی رای چندر بهان» نگاشته شده است. موضوع محوری این مثنوی، اخلاق و تصوف است و به اخلاق درویشانه پرداخته شده است و به قناعت و توکل در زندگی، پرهیز از هوا و هوس و ترک تعلقات دنیوی ترغیب گردیده است. سپس در آن به ریاضت نفس آغاز می‌گردد که مجاهده برای تزکیه نفس و تصفیه باطن صورت می‌گیرد . به توبه از گناهان، اشک‌باری، گریه وزاری وشیوهء شب‌بیداری {شب زنده‌داری} تشویق صورت می‌گیرد. برهمن در آن مثنوی گفته است:

ما و جگرکاوی شب‌های تار
ز اول شب تا به سحر بی‌قرار
***
زادِ رهِ عشق به از درد نیست
غیر دلِ گرم و آهِ سرد نیست

برهمن گفته است برای مرد فقیر دنیا و دلچسپی‌های دینا همه هیچ اند، هنگامه‌های دنیا را حقیر بدان و از آن دوری اختیار کن، دانا همان کسی است که خود را از آن دور نگه دارد:

بر عاقل جهان باشد سرابی
بود معمورهء عالم خرابی
***
چیست این جهان پر شر و شور
خانهء تنگ و تیره چون دل مور

این همه به خاطر چه ترک گفته می‌شود؟ به خاطر محبوب حقیقی. اگر همه چیز را از دست دهی و در عوض وصال او را دریابی، به این معنی است که همه چیز را یافته‌ای، در آن فنا؛ بقا مضمر است:

فنای مطلق ار خواهی فنا شو
اگر خواهی بقا، از خود جدا شو

بعد از این همه ریاضت‌ها و نفس‌کُشی‌ها در دل پاک صوفی ، تجلّیات الهی پرتو افگن می‌گردد. آن شخص صاحب نظر از رازهای کاینات با خبر می‌شود. امتیازخواهی‌های « من و تو» رخت سفر می‌بندد و در نگاه او، حتی احساس غم و شادی نیز درنگ نمی‌کند:

عارف از آیینهء صاف درون
شد به تماشای دو عالم برون
***
کثرت وحدت به بر او یکی
شادی و غم در نظر او یکی

تصوف برهمن محض در فقیری، بی‌نوایی و ساکن خانقاه بودن خلاصه نمی‌گردید؛ اگرچه ظاهر صوفی حقیر است، اما او در باطن امیر است، آن گاه که دل او با نور عرفان مالامال گردید، گوئیا نعمت‌های هردو جهان برایش میسر گردید:

چو باشد گنج معنی در دل من
دو عالم سهل باشد حاصل من
***
سینه باید به نور عرفان پاک

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

گر حقیریست ظاهر تو چه باک

سرانجام این فقیر ظاهری، نیروی تسخیر کاینات را در می‌یابد و با محبوب خود پیوست گردیده، بر سیر زمین و آسمان سلطه پیدا می‌کند. در غزلیات برهمن نیز همچو خیال، قابل مشاهده است، او حاصل عشق را با اعتماد هرچه بیشتر ارائه می‌دارد. تصور امیری در حالت فقیری، یا تصور پادشهی در حالت گدایی، به صورت اندک در شاعران صوفی بروز می‌کند، صوفیان اکثربا بهره از تجربهء خودی، فنا فی‌المحبوب را آخرین مقام می‌دانند و بعد از آن آرزویی ندارند، اگر چه که با ترک محبوب برای او همه چیز میسر آید. اما بعد از رسیدن به این مرحله، عاشق خدا به نیروهایی مسلح می‌گردد که شاعران اندکی از آن یاد کرده اند که مولانای بلخی و حافظ شیرازی، مثال‌های برجسته آن است. در روزگار ما تحت عنوان «بیداری خودی» اقبال، این اندیشه را به صورت عالی پرورده است. از برهمن نیز این دو بیت را بشنوید:

تو به خنگ فلک سوار شوی
سایه افگن به هر دیار شوی
***
چرخ در دامن تو سرگردان
ماه در پیش تابش تو نهان

برهمن این احساس را دارد که شعر گفتن نهایت دشوار است، شعر خون جگر را می‌نوشد و سپس بیرون می‌شود. او می‌داند که وقتی در ذهن خیالی می‌آید، صورت آن، روشن و واضح نیست، اما بعد از فکر فراوان به گونهء الفاظ بر روی صفحهء کاغذ نقش می‌بندد، سپس روشن و تابان می‌شود و ظاهر و عیان. از زبان خود برهمن بشنوید:

چیست سخن گوهر ناسفته‌ای
نکتهء ناگفته به از گفته‌ای
***
گر به سخن فکر فراوان بری
گوهر نایاب به دست آوری
***
غیر سخن نیست درون و برون
نکته زخون جگر آید برون

بیت‌های بالا از مثنوی «هفت بحر» اخذ شده است که بهگونت رای بهار سنامی یا همان گردآورنده و ناشر کلیات برهمن از جلو خانهء دربار «کپورتهله» به دست آورده است، در آخر نسخهء قلمی آن، این عبارت تحریر شده است که : « تمام شد مثنوی هفت بحر من تصنیف رای چندر بهان در ماه رمضان المبارک 1093 هـ {ق}» در کلیات چاپی که به قطع 22+ 18/ 8 به چاپ رسیده است، مثنوی هفت بحر، سی و هشت صفحهء کلیات را احتوا کرده است و در این مثنوی اشارت به نام «هفت بحر» به صراحت دیده نمی‌شود، موضوعات آن هم کدام تسلسل ندارد و نه کدام داستانی است که هفت بخش داشته باشد و نه کدام موضوعی است که به هفت فصل تقسیم شده باشد؛ البته هفت مناجات در جاهای مختلف تحت عنوان‌های: هو، هوالرحمن، هو الرحیم، هو المستعان، هو الغنی، هوالحفیظ تعالی شانه و هو الفرد آمده است. شاید به همین مناسبت، نام آن، «هفت بحر» گذاشته شده باشد، مثنوی به این دعا، آغاز می‌یابد:

خداوندا! دلی ده محرم راز
که بر رویش درِ معنی بود باز

مثنوی یادشده شامل نظم‌های مختلف است که دو نظم، آفتاب را مورد خطاب قرار داده است و دو نظم بلند در مدح و ستایش شاهجهان آمده است و سه بریده در تعریف قلم و سخن است، دو قطعه هم در تعریف عشق و دو قطعه در کیفیت و چگونگی بهار و مهتاب و قطعه‌ای هم در بیان نفس اماره و یکی هم دربارهء بی‌ثباتی روزگار و دیگر ی هم در بارهء احوال نشیب و فراز جوانی.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

از بیت‌های این مثنوی کیفیات دل و دماغ سراینده، جذبهء درونی و ولولهء عشق پدیدار است، او با بسیار خاطرجمعی و اعتماد، داد سخن داده است، او رموز سلوک و طریقت را می‌شناسد و با راه عشق و مقامات آن آشنا است، در پهلوی آن از کوتاهی‌ها و لغزش‌های انسانی آگاه است و از دشواری‌ها و موانع این راه، به خوبی واقف است، از همین‌رو، او آنانی که عزم سفر در این مسیر را دارند، ایشان را از راه و چاه با خبر می‌سازد و خودش درد دل خویش‌را بیان می‌کند او از دست «عشق شوریده سر» نالان است و به خدا نیایش ثبات و استقامت می‌کند.

از مطالعه تطبیقی و مقابلهء مثنوی چاپ‌شده توسط «نول کشور» و مثنوی «هفت بحر» بر می‌آید که بریده‌ای از مدح شاه‌جهان که در کلیات تحت عنوان «در صفت گوهر فشانی صحایف مدح و ثنای ذات ملکی ملکات اعلیحضرت گوید» به چاپ رسیده است، در نسخهء چاپ شده «نول کشور» موجود نیست و در آن نسخهء چاپی، مثنوی یادشده،عنوانی هم ندارد.

منشآت برهمن:

منشآت بر پنج بخش تقسیم شده است، در بخش نخست آن، شش «عرض‌داشت» است که سه تای آن در پیوند به سفارت «اودی پور» نگاشته شده و به حضور شاه‌جهان فرستاده شده است و سه تای دیگر آن عنوانی «اورنگ زیب» می‌باشد. بخش دوم حاوی نامه‌هایی است که به امیران و وزیران فرستاده است. در بخش سومی نامه‌هایی جا داده شده است که عنوانی ارباب فقر و فضل و شاعران گسیل شده است. بخش چهاره نگارش‌هایی است که عنوانی راجه‌ها و مه‌راجه‌های هندوستان و فرزندان ایشان فرستاده شده است. بخش پنجم همان رقعاتی است که برهمن عوانی پدر بزرگوارش، برادران، فرزندان ، دوستان و شاگردانش نبشته است. در نامهء بلند و طویلی که عنوانی پسرش خواجه تیج بهان نگاشته، می‌توان آن را نصیحت‌نامه برهمن به فرزندش خواند. در آخرین بخش، رقعاتی شامل شده است که مخاطبانش نامعلوم است، شمار مجموعی این نامه‌های کوتاه و بلند، به 128 می‌رسد.

مطالعهء آن نامه‌های رسمی و دیوانی و شخصی، در درک اخلاق و کردار نویسندهء آن به حد کافی یاری می‌رساند. چندر بهان در نامه‌های خویش همیش خود را یک برهمن بی‌ریا معرفی می‌کند و از نبشته‌های او عجز و انکسار وفروتنی پدید ار است، او مهتران و بزرگان را به بسیار احترام یاد می‌کند و همگنان و کهتران را با محبت مورد خطاب قرار می‌دهد و به پدر و برادرانش، عقیدت و محبت ژرفش را می‌توان لمس کرد. حینی که پسرش را مورد خطاب قرار می‌دهد، در شش سطر القاب اورا ذکر می‌کند. برخی از رقعات محض سفارشی بوده می‌توان آن‌ها را «تعارف‌نامه» نامید و از آن بر می‌آید که او برای دیگران، دوست دردمند و غمگسار بود و یاری‌رساندن به ایشان را وجیبه خود می‌دانست، از نامه‌های او عنوان امیران، وزیران، و راجه‌ها، دوستی و نزدیکی او را {با ذوات یادشده} می‌توان تخمین کرد. شاه‌جهان نیز او را عزیز می‌داشت و به خاطر وفات پدر برهمن، عبارات تسلیت‌آمیزی را به کار برده بود. از برخی نامه‌های او می‌توان در تدوین جزئیات زیست‌نامهء او، یاری جست و ما در این نبشته، از آن بهره برده ایم.

برهمن خویشتن را از نگاه ذهنی با ادیبان و شاعران مسلمان آن‌قدر هم‌آهنگ کرده بود و یا خود را در آن‌ها به گونه‌ای ادغام داشته بود که از نامه‌های او که عنوان شهنشاه هندوستان، امیران مسلمان، وزیران یا اهل علم وفضل نگاشته است، به نظر می‌آید که آن عبارات، از خامهء کدام مسلمان ادیب تراوش کرده است. او جا جا تخلص خود «برهمن» را درج می‌کند و در جاهایی هم هندوباوری اش را بیان می‌دارد مثلاً در نامه‌ای عبارت «صندل غلامی بر جبین اعتقاد دارد» را درج می‌کند تا به‌خواننده، افاده دهد که نگارندهء آن، یک نفر هندوبارو بوده است. به جملات زیر دقیق شوید؛ چنان به نظر می‌آید که از قلم کدام مؤمن پاک دلی بر صفحهء کاغذ ریخته است:

« به دارالسلطنت لاهور که به مقتضای لطافت آب و هوا، دمِ مساوات به جنت المأوی می‌زند، رسیده، سجدات شکر و سپاس به درگاه واهب العطایا به جا آورد، به دعای ازدیاد عمر و دولت نواب خدایگانی پرداخت.»[36]

«امید است که به کرم کریم کارساز این خدمت به وجه احسن به تقدیم رسد.» منشآت ص 7

« به ضمیر آیینه نظیر آن دانای دقایق کونی و الهی ظاهر است.» همان ص 19

[36]) منشآت برهمن، نولکشور، ص 13

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

« این ... خیراندیش به خاکروبی روضهء مقدسه که مکانیست در میان دنیا و آخرت، سعادت دارین حاصل می‌کند.» همان ص 21

« ارادهء خود را در رضای الهی محو ساخته، نظر بر کرم عمیم او نموده در رضای حضرت پیر و مرشدکامل قبلهء جهان و جهانیان واجب‌تر است، پیش نهاد ساخت.» [37]

برهمن به سرمایهء ادبی اهل قلم زبان فارسی آن قدر تسلط داشت و در طبیعتش، محاوره زبان فارسی آن قدر با او عجین ومزج و خلط شده بود که چون یک فارسی‌زبان می‌نگاشت.

اسلوب بیان برهمن واضح و صریح است، چون‌که او شاعر است ازهمین‌رو، از کاربرد عبارات ادبی ناگزیر بود، ولی در عبارت‌آرایی عمدی، کوشش کم بود. او مانند ادیب معاصرش منیر لاهوری رعایت لفظی، جناس‌ها و محاورات پرتکلف را به کار نمی‌بست؛ البته کاربرد القاب، ترکیبات مقفّی و مسجّع، جا جا در نگارش‌های او به نظر می‌آید.، مثلاً:

«لمعات مهر منیر سخنوری و رشحات ابر مطیر فلک گستری، چراغ خانهء زندگانی، شمع بزم شادمانی، قوت ایام پیری، عصای هنگام پیری، ذات شریف، عنصر لطیف، سردفتر فضلای روزگار، فهامه نیکی شعار»

به گونهء عمومی حرف‌هایش را بدون ذکر القاب طویل و بلندبالا، آغاز می‌کرد. عرض‌داشت‌هایی را که به پادشاه فرستاده، این گونه آن را می‌آغازد:« عرضداشت کمترین بندگان عقیدت نشان بعد از ادای لوازم بندگی و عبودیت باریافتگان محفلِ بهشت آئین می‌رساند.».

عنوانی خوانین و امیران نیز بیش از یک و دو القاب مرکب موزون، استعمال نمی‌کرد، مثلاً:

نجابت خان: خان جلیل القدر عظیم الشأن

ظفر خان: استاد حقیقی سلامت

اخلاص خان: خان سراپا اهلیت و فتوت سلامت

داوودخان : خان والاشان مشفق مهربان سلامت

در اکثر نامه‌های او این جمله بار بار تکرار شده است که « معروض رای بیضا ضیاء می‌گرداند» در یکی دو جای عوض «معروض» «مشهود» نیز آمده است.

نامه‌هایی که به اقران و همگنانش می‌نویسد، القاب به کار برده شده، اکثر کوتاه است. مثلاً:

ملا مقیما کاشی: مخدوم و مهربان قدردان

میرزا جعفر: میرزای سخن سنج و سخندان سلامت

دوستان و عزیزانش را به گونه‌های مختلف مورد خطاب قرار داده است و برای هرکدام بر حسب مرتبه و مقام، القاب را به کار برده است. گاهی به بیت‌های سروده‌ای، نامه‌اش را آغاز کرده است که در اکثر موارد، کاربرد محبت‌آمیز دارد و از فحوای آن، عطر اخلاص به مشام می‌رسد، در گزینش واژه‌ها از محض تکلف، کار نمی‌گیرد و عبارات او روان است.

هم‌عصر فاضل برهمن، محمد صالح کنبوه؛ انشاپردازی و مدعاپردازی او را عالی ارزیابی کرده است، اما ما با او همنظر نیستیم که او گفته است: برهمن «در آئین نثر و انشاءپردازی ،پیروی پیشوای ارباب فضل شیخ ابوالفضل می‌کند.[38] »

من سبک انشای ابوالفضل را به گونهء ویژه‌ای بررسی کرده‌ام و هر پژوهشگری در این عرصه گفته می‌تواند که میان انشای برهمن و ابوالفضل فرق زیادی موجود است. شاید رقعات ابوالفضل با طرز نگارش برهمن مناسبت‌هایی داشته باشد، به‌ویژه رقعاتی که ابوالفضل در نامه‌های شخصی‌اش عنوانی علما و مشایخ و عزیزان خود می‌نگاشت که در زبان آن بی‌تکلف بود؛ برخلاف آنچه در دو جلد نخست «انشای ابوالفضل» و یا «اکبرنامه» به چشم می‌خورد، نوشته‌هایی است که ادراک، فهم وعلم و فضل ابوالفضل متقاضی آن بود و او نمی‌توانست همچو نامه‌ها را بی تکلف و آسان به رشتهء تحریر کشد. آن نبشته‌ها دارای تخیل پیچیده و بیانش هرگز صریح نیست او در هرجمله ترکیباتی

---

[37]) همان، ص 27

[38]) عمل صالح، نسخهء خطی، کتابخانهء عامهء پنجاب، ص 573

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

را با «توالی‌اضافات» می‌نگارد و همان گونه پیش می‌رود، عبارت‌های او یقیناً پرتکلف و مصنوعی است . اما برهمن اکثر عباراتش ساده وبی‌تکلف است. داکتر سید عبدالله نیز به این تفاوت میان طرز نگارش این دو شخصیت، اشارت کرده است.[39]

برهمن در برخی نامه‌هایش واژه‌های هندی را نیز به کار برده است ، زیرا در هندوستان هر منشی به کاربرد آن واژه‌ها مجبور است؛ چون در زبان فارسی معادل آن واژه‌ها وجود ندارد و اگر نویسنده تلاش کند و معادلی را دریابد و آن را به کار برد، عام فهم نخواهد بود. مثلاً: در گجه و پان، پروهتان، محصول مندویات، مهاجن،{دولت مند} بیوپاری{صراف} و غیره.

آوازه شهرت طرز نگارش برهمن به بیرون از مرزهای هندوستان نیز رسیده بود، طوری که خودش نوشته است:

« رقایم و نوشتجات این نیازمند در ایران و توران شهرت یافته و به اطراف و اکناف هندوستان در هر ملک و ناحیه رسیده.»[40]

چهار چمن:

مصنف در چمن نخست همان یادداشت‌های خویش را می‌آورد که در مواقع گوناگون به رشتهء تحریر کشیده است در آغاز یادی از چند جشن می‌کند و از درباری و محفل‌آرایی یاد می‌کند و به تقریب وزن شمسی و قمری حرف‌هایی دارد که شاعران در آن برهه، چکامه‌های خویش را به حاضران می شنواندند. برهمن نیز رباعیاتی که وقتاً فوقتاً به حضور پادشاه پیشکش کرده است در پایان، آن‌ها را نیز تسجیل کرده است. بعد از ذکر جشن‌ها، وزارت‌هایی که در در عهد شاهجهانی تشکیل یافته است یادآوری می‌شود. در این چمن در بخش فرجامین آن فتح بلخ و بدخشان، تسخیر دژ یا قلعه چتور و قلعه دولت‌آباد ذکر می‌شود. تسخیر چتور و فتح بدخشان از نقطه نظر تاریخی به خاطر این اهمیت بیشتر دارد که مصنف خود در آن حضور داشت و سهم گرفته بود.

چندر بهان برهمن به حیث نماینده به نزد راجهء چتور اعزام شده بود که اورا به صلح راضی ساخت و راجهء یادشده را نیز به فرستادن پسرش، به دربار شاهی آماده ساخت و در این سلسله گزارش بلندی به شاهجهان نوشته است که در «منشآت برهمن» درج شده است. در این چمن روبرداشت دو خط به گونهء یادگار ثبت شده است که از اهمیت بالایی برخوردار است، یکی نامهء شاه عباس پادشاه ایران عنوانی خان عالم سفیر هندوستان و دیگری نامهء شاهجهان عنوانی علی مردان خان امیرالامراء و فاتح بلخ و بدخشان.

در چمن دوم مصنف نام ایالات مفتوحه (صوبه های} شاهجهانی و شهرهای مشهور آن را ذکر کرده است، اما به گونهء مختصر. راجع به لاهور، دهلی و اکبرآباد کمی با تفصیل حرف زده است، نام‌های علاقه‌هایی که صوبه‌دار در آن وظیفه یافته، نیز آمده است. در چمن دوم همچنان از بزرگان و عارفان مشهوری در آن خطه‌ها سکونت‌پذیر اند، نیز یادآوری شده است. تفصیل و شرح جزئیات در آن نیست، با وجود آن هر مورخی که بخواهد راجع به کوایف و احوال لاهور، اکبرآباد، و شاهجهان‌آباد و وضع دربار آن روزگار و زندگی شهری، چیزی بنویسد؛ می‌تواند از این اثر به حد کمال یاری بجوید.

در چمن سوم مصنف احوال مختصر زندگی خود را بیان می‌کند و ملازمتش در دربار شاهی و کارروایی‌هایش را با تفصیل درج می‌کند، در حصهء باقی‌مانده آن، منشآت برهمن است که در آن نامه‌هایی را گُزیده است که عنوانی محمد جان قدسی، منیر لاهوری، پدر وبرادرانش نگاشته است. نصیحت نامه عنوان پسرش نیز در همین چمن درج شده است.

در چمن چهارم ، نبشته‌های گوناگون است در آن مشاهدات و موعظه‌هایی را ثبت کرده است. موضوعات آن چنین است: حقیقت عالم، خطاب به نفس، تازیانهء آگاهی، دریافتن اصل حقیقت، امراض غفلت، تحصیل علم با عمل، حال رهروان وادی طلب و غیره. در نگارش‌های یادشده، نکاتی از تصوف و طریقت به نظر می‌آید که {گویی} پیر

---

[39]) نقش هندوان در ادبیات فارسی، دهلی ، 1942 م، ص76

[40]) منشآت برهمن، ص 12

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

طریقتی، مریدانش را به آن مخاطب می‌سازد. برخی از آن نکته‌ها، اقوال بسیار معقول، کارآمد و حکیمانه است که عمل کردن به آن‌ها برای یک صوفی ضروری ولابدی است.
از مندرجات چهار چمن بر می‌آید که از نگاه تاریخی در اصل مشتمل بر سه چمن است که بخش چهارم آن محض یک پیوست می‌تواند تلقی شود. این سه چمن نیز یک تاریخ منظم و روشمند نیست، اما رویدادهایی است از چشمدید فرد معاصری که آن را خود دیده است و از همین‌رو، اهمیت آن انکارناپذیر است. مقارنه آن با کتاب‌های «عمل صالح» و « پادشاه نامه» از عبدالحمید لاهوری، بر درستی مندرجات آن، صحه می‌گذارد.
اسلوب بیان چهارچمن سلیس و روان است؛ در چمن اول القاب مسجّع و مقفّی آورده شده است، در بیان امور تاریخی تکلف کمتر به نظر می‌آید. اما در کاربرد ترکیب‌های «درگاه آسمان جاه» «رایات نصر آیات» «دولت ابد پیوند» و نظیر آن‌ها ناگزیری او قابل درک است؛ زیرا او به مثابهء منشی وفادار دیوانی، بایست همچو ترکیبات را با درنظرداشت عنعنهء حاکم دربار، به مخاطبان خود به کار می‌برد. در چمن چهارم اسلوب آن صریح و قاطع شده است . ادبیت نیز در آن موجود است؛ زیرا مصنف مردی است فاضل. جملات آن کوتاه است و استوار. و در محتوای آن استدلال منطقی نیز نمایان است.
ریو[41] نوشته است و ستوری[42] نیز آن را نقل کرده است که چهارچمن بعد از سال 1057 هـ نوشته شده است، اما این ادعا به صورت آشکار نادرست است. زیرا در چمن سوم ذکر وفات سعدالله خان است که در سال 1066 هـ به وقوع پیوسته است و از درج آن بر می‌آید که این کتاب بعد از تاریخ یادشده ترتیب شده است.

تحفة الفصحاء:

تحفة الفصحاء تذکرهء مختصر شاعران است که «بهار سنامی» مرتب کلیات برهمن یک نسخهء خطی آن را در کتابخانهء پروفیسور مرحوم «آذر» دیده بود و آن گاه که مجموعهء نسخه‌های خطی پروفیسور مرحوم به کتابخانهء دانشگاه پنجاب انتقال داده شد، این نسخه در میان آنان نبود و مطابق به نوشتهء «بهار سنامی» این نسخهء خطی، شامل دوازده برگ ودر آن از یک صد و چهل شاعر یادآوری شده بود. معرفی شاعران معروف ایران، توران و هندوستان در یک سطر و دو سطر صورت گرفته بود و از هر شاعر یک بیت درج شده بود. مرتب دیوان چاپی برهمن در صفحه آخری آن، گزیده‌ای از «تحفة الفصحاء» را در یک صحفه آورده است که برهمن در آغاز آن چنین نوشته است:
« در کیفیت ارباب سخن و اهل طبع که در ایران و توران و هندوستان میدان سخن‌گویی و سخندانی بلند آوازه داشتند، نسخه‌ها وبیاض‌ها است؛ لیکن به طریق اجمال برخی از حال عزیزانِ صاحب‌سخن، رقم پذیر سوانح خامهء نیاز می‌گردد.» [43]

طغرای شاه‌جهان پادشاه:

مرتب کلیات برهمن، بهار سنامی در نزد مرحوم پروفیسور آذر، همراه با تصنیفات دیگر چندر بهان نسخهء خطی «طغرای شاه جهان» را نیز دریافته بود، او گفته است که نسخه در قطع کوچک بود و شامل 24 ورق که در پایان آن، این عبارت رقم یافته بود:
«این نسخهء طغرای شاه‌جهان تصنیف رای چندر بهان برهمن در حق و ملکیت لکهپت رای ولد ملک روشن رای قوم سهگل قانونگو پنجاب سیدان و شکرپوره و نور دوآبه بندهء پادشاهی است.» [44]
بهار سنامی در پیوند به این نبشتهء مختصر به گونهء واضح چیزی به رشتهء تحریر نمی‌آورد فقط گفته است که این نبشته راجع به عهد شاه‌جهانی بهترین کتاب است و لاجواب . با گفتن این عبارت، از آغاز آن کتاب، این جند جمله را نقل کرده است که ما در این‌جا آن را می‌آوریم:

---

[41]) Rieu.ii.838b
[42]) Storey. C.A.,Persian Literature,Section II.Fascicule3.p.571
[43]) کلیات برهمن، بهار سنامی، ضمیمه تحفة الفصحا، ص 8
[44]) همان صص 126-127

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

«طلوع آفتاب جهان افروز سلطنت از مطلع دولت اقبال یعنی جهروکهء درشن مبارک بادشاه کام بخش فیض رسان بعد از ... نعمت خاصه مطابق قاعدهء قدیم دولت مطیر و خلافت کبری جانب جهروکه درشن مبارک در دارالخلافه شاهجهان آباد و مستقرالخلافت اکبرآباد و دارالسلطنت لاهور مُشرف بر دریاست.»
عبارت فرجامین آن نبشته، چنین است:
« همچنین هنگامهء آتش‌بازی گرم می‌شود که شرارهء آن ستاره‌وار، سر به آسمان می‌کشد و صدا در زمین می‌پیچد.»
گلدسته:
در کتاب‌خانهء خاورشناسی سبحان الله واقع در دانشگاه اسلامی علی گهر، این رساله چندر بهان موجود است که دارای 26 ورق می‌باشد
رقعات برهمن:
نسخهء قلمی این مجموعه، در کتابخانه پیر محمد شاه واقع در احمد آباد هند محفوظ است [45].
انشای هفت گلشن:
از انشای هفت گلشن، یک نسخهء قلمی در کتابخانهء «ودیا سبها» گجرات، احمد آباد هند موجود است.
نادرالنکات:
داراشکوه در سال 1063 هـ {ق} بعد از برگشت از کشمیر در لاهور رحل اقامت افگند، استوار بر پژوهش گارسین د تاسی[46] در منزل چندر بهان، میان یک فلسفه‌دان جوگی به نام بابا لال داس و داراشکوه به مدت نه روز مباحثه ومذاکره‌ای صورت گرفت. رای جادو داس این همه گفت و شنود و پرسش و پاسخ را گردآوری و تدوین کرد، سپس چندر بهان آن را به نام «نادرالنکات» به فارسی ترجمه نمود. در این توضیح در منابع دیگر برخی تشابهات و تفاوت‌هایی به‌نظر رسیده است. کسی نام آن جوگی درویش را سری بابا لال و کسی دیگری بابا لعل و دیگری لعل داس نگاشته است. در نسخه خطی‌ای که در موزیم پشاور موجود است در آن، لال دیال جیو سهائی نبشته شده است و در نسخهء خطی شماره 1454 جلد شماره ( ) واقع در کتابخانهء عامهء اورینتیل بانکی پور پتنه، و در کتابخانهء بر لین در نسخهء شماره 1081 و در کتابخانه بودلین نسخهء موجود در ستون 781 و نسخهء چاپی هوارت و مسی (چاپ شده از طرف مطبعه یورنل اشیاتیک، جلد 2 شماره CCIX.No.2) آن نام یکسان است و در سطر آغازین آن، چنین آمده است: CCIX.No.2
«کوشت (؟) سری بابا لال و شاهزاده داراشکوه که در میان هر دو عزیزان مذکور شد.»
پرسش نخستین در آن این گونه درج شده است:
« در ناد و بید چگونه فرق توان کرد؟»
از نسخه‌های یادشده بر می‌آید که چندر بهان آن را از زبان هندی به زبان فارسی ترجمه کرده است، در نسخهء برلین این عبارت دیده می‌شود:
«چندر بهان از زبان هندوی ( ) فارسی تصنیف نمود.» Sic
از نسخهء خطی موزیم پشاور بر می‌آید که آن را جادو داس ختری نوشته است، عبارت فرجامین نسخهء یادشده چنین است: «نادر نکات، رسالهء جواب و سؤال میان محمد داراشکوه و لال دیال جیو سهای، نوشته جادو داس ختری عرف مهره، متوطن اکبرآباد در باغ جعفرخان صادق تهرانی.»
این حرف را آنچه در نسخهء خطی شماره 641 شیرانی موجود در کتابخانهء دانشگاه پنجاب آمده، تصدیق می‌کند، آن‌جایی که مؤلف نام خود را چنین نوشته است:
« جادو داس کهتری مهره، توطن مستقرالخلافة «اکبرآباد» مشُرفِ غسل خانه بود.»

---

[45] احوال و آثار چندر بهان برهمن، مرتبه عبدالحمید فاروقی، احمد آباد، 1967م، مقدمه، به زبان انگلیسی، صص 81-84

[46]) Histoire de la Literature Hindovie et Hindoustsnie par M. Garcin de Tassy.IInd Edn. Vol.I.p 273-274

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

به یقین توان گفت که این نسخهء مؤخر الذکر با نسخه‌های مقدم الذکر، تفاوت دارد، پرسش نخستین در آن چنین آغاز شده است:

«کیفیت پنج مجلس را این بنده قلمبند نموده، دو مجلس آخر را عالی فطرت دقیقه‌رس رای چندر بهان برهمن که میر منشی بارگاه سلطانی بود، سررشتهء جواب و سؤال شاه و درویش نگاه داشته، در بیاض خاصه رقم نمود.» ص 3

استوار بر گفتهء بالای جادو داس، این مجالس در منزل چندر بهان منعقد نشده، بلکه در باغ نواب جعفرخان صادق صورت گرفته است و تاریخ آن هم در چهارم بهمن سال بیست و یکم پادشاهی شاه‌جهان.

***

مترجم به خاطر حسن ختام این مقاله، یک غزل و یک رباعی چندر بهان را از دیوان پارسی او که در 1967 م در احمد آباد هند به چاپ رسیده است، به خوانندگان گرامی پیشکش می‌کند:

در شهر عشق شیوهء مهر و وفا کم است
بیگانه فرقه فرقه، و لی آشنا کم است
از هر طرف صدای جرس می‌رسد به گوش
اما کسی که گوش کند این صدا کم است
در مصر عشق رسم و رواج طبیب نیست
این جا مطاعِ درد فزون و دوا کم است
بر هر زبان به رمز و ادا بگذرد سخن
اما میان اهل سخن این ادا کم است
ما صوفیان صاف نهادیم برهمن
نیرنگی زمانه در آئین ما کم است

***

و این هم یک رباعی از او:

ما شیفتهء نرگس جادوی تو ایم
آشفتهء زلف عنبرین‌بوی تو ایم
چو ماه رخ تو سجده فرما گردد
خم گشته‌تر از هلال ابروی تو ایم

آرشیف: فضل الرحمن فاضل در افغان جرمن آنلاین

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ